**زايش كودكي نزد ايرانيان نسيم خواجه زاده**

اگر مفهوم کودکي را یک برساختة اجتماعی بدانيم كه هم­چون آينه­اي است كه فرهنگ جوامع مختلف را بازنمايي مي­كند در مي­يابيم كه مفهوم كودكي زاييدة دنياي مدرن است و در دنياي پيشا­مدرن محل التفات جدي نيست. در دوران پيشامدرن، كودك همچون بزرگسال نابالغ به­شمار­مي­آمد و كودكي در معناي كودكي محل توجه نبود. حتي انديشمندي چون ارسطو(322-384 ق م)، كودك را بخشي از دارايي پدر به شمار مي­آورد كه دخل و تصرف در آن هم ممكن بود.گفتمان کودکی در بستر مدرنیته، معناي خود را پيدا مي­كند. به­طور­كلي ظهور انسان به مثابة سوژه، حاصل نسبت خاصي ميان انسان و هستي در دنياي مدرن است و همانطور كه تولد قهرمان و انسان سوژه محور، محصول دورة مدرن است، كودكي نيز مفهومي متأخر است.

توجه به كودكي در ايران نيز، محصول تمدن جديد است. در واقع تا پيش از اين، انسان ايراني، از مفهوم كودكي، ذهنيتي نداشت اما در پي ارتباط با دنياي غرب مفهوم كودكي همراه دو مولفة وابسته بدان سلامت(بهداشت) و رشد آموزشي(سوادآموزي)مطرح شد كه نمود آن را در مدارس فني حرفه اي يا پلي تكنيك مي­توان پي­گرفت. در واقع با رويايي با فرهنگ پوياي بيگانه در دورة مشروطه و کوشش ‌های میرزاتقی ‌خان امیرکبیر براي تاسیس دارالفنون، مفاهيم ذهني جديدي به دنياي ایرانیان ورود يافت. اينك، ایرانیان از طریق سفرنامه‌هاي بارزگانان و سياحان و تحصيل­كنندگان در فرنگ و ترجمة متون و ارتباط فرهنگي و سياسي با مفاهيم جديدي روبرو مي­شدند كه تا پيش از اين در زندگي آنها جايي نداشت. رفت و آمد گستردة ایرانیان به قفقاز و فراتر از آن ايشان را با شکل­های پیشرفته­تر زندگی و آموزش كودكان آشنا می ساخت.

به­اين­ترتيب، دوران مشروطه را مي­توان دورة شكل­گيري نهاد كودكي دانست. به باور (محمدي و قاييني،1384)در دوران مشروطه، نهاد کودکی بر چهار محور عمده بهداشت، آموزش و پرورش، پوشاک و اسباب بازی، و کار و حقوق کودکان شکل ‌گرفت. در اين دوره رنگ و طرح پوشاك كودكان هم در پي ارتباط با فرهنگهاي ديگري چون قفقاز تغيير يافت.[[1]](#footnote-2) آموزش همگانی و طرح استفاده از یونیفورم نیز موجب تحول در چگونگی پوشاک کودکان شد و طالبوف از جمله کسانی بود که در دو کتاب «احمد» و «مسالک المحسنین» به اهميت بازی كودكان پرداخت و در جهت دگرگونی پوشاک و یکسان سازی پوشاک در آموزش تلاش­كرد. اما كانون برجستة تحول نهاد كودكي در دورة مشروطه، آموزش و پرورش است كه با تأسيس دارالفنون، شكل جديدي به خود گرفت. به­تدريج برخی از آزادی‌خواهان و نخبگان دوره مشروطه، مانند میرزا­فتحعلی‌خان آخوندزاده، ملکم‌خان، عبدالرحیم طالبوف، حاج‌زین‌العابدین مراغه‌ای، یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا تقی‌خان کاشانی، میرزا حسن رشدیه، و یحیی دولت آبادی با طرح نیازهای آموزشی در چهارچوب بنیادگذاری آموزشگاه‌های نو، بهسازی خط، آموزش الفبا با روش نو و فراهم آوردن خواندنی‌های فراخور درک کودکان به رویارویی با روش‌های کهنه آموزش برخاستند.

اما سفرنامه­ها از جمله اسناد مهم دورة مشروطه به­شمار مي­آيند كه در آنها اولين نشانه­هاي توجه به مفهوم كودكي و ديده شدن آن وجود دارد. گزارش اولين آشنايي­هاي ايرانيان با اين مفهوم كه در ادامه منجر به شكل گيري نهاد كودكي و برپايي آموزش نوين و حقوق كودكان شد، به صورت يك مجموعه در سفرنامه­هاي ايرانياني كه به فرنگ رفته­اند، موجود است.

كتاب «تاريخ انديشة جديد ايراني» به قلم فرامرز معتمد دزفولي(1391) كتابي است كه كه سفرنامه­هاي ايرانيان به فرنگ را پس از تصحيح، در اين مجلد گرد­آورده­است. در اين كتاب در پاي شكل گيري مفهوم كودكي نزد ايرانيان را پي مي گيريم.

در اين كتاب با نوعي مقايسة فرهنگي مواجه مي شويم. ايرانيان به فرنگ رفته با شگفتي مي­بينند كه كودك فرنگي، في نفسه واجد ارزش است و اعتبارش به خانواده­اش نيست:

-"اگر زن حامله باشد به هر جا و در خانه هر كس كه طفل متولد شود از آن است. و در انساب، اصلاب را معتبر ندانند(سفرنامه عبدالطيف شوشتري در معتمد دزفولي، 1391، ص46)"

-...."پادشاه آن خانه را جهت وضع و حمل اطفال حرامزاده قرار داده، عمله و دايه و خدمت­كن و اسباب از هر جهت و هرچيز به جهت آن خانه معين و مشخص كرده كه زنان بي شوهر و دختران بزرگان و غيره آنها، هريك كه مرتكب دادن زنا بشوند و نطفه به­هم­رسد در جزو به آن خانه رفته، وضع حمل كرده و بچه را در آنجا گذاشته به مكان خود برود و آن عمله­ها كه در آنجا هستند آن طفل را گرفته، سرپرستي كرده، تا به حدي كه قرار داد كرده­اند برسانند".(دليل­السفرا: ميرزا محمد هادي علوي شيرازي در پيشين،ص194)

اهميتي كه به تعليم و تربيت كودكان داده مي­شود از ديگر وجوه تمايزي است كه سفرنامه نويسان ايراني به آن پي مي­برند:

-"اكنون هر علمي از علوم نزد ايشان متداول است شايد كه اطفال ايشان بيست علم را با لغات مختلفه با هم تدريس مي­كنند و دقيقه­اي اوقات ضايع نكرده و نخواهند كرد...چندين هزار مدرسه به جهت طلبه هر علمي از علوم در آن مملكت بنا نهاده­اند و كرورها مخارج به جهت طلاب علوم مي نمايند. علم بر لغات مختلفه نزد ايشان بسيار گرامي و معتبر است"(سفرنامه رضاقلي ميرزا با انگلستان در پيشين،ص346)

-"دختران دولتمردان...از براي او چند معلم مي­آرند كه هريك در ساعت معين از در آمده مشغول تعليم مي­شود. معلم موسيقي و رقص و علم حساب و علم جغرافيا و دوخت و دوز و ساير كمالات زنانه را از مادر ياد مي­گيرند".(سفرنامه خسرو ميرزا به پطرزبورغ در پيشين،ص322)

-"اولا كه طفل بناي حرف زدن مي­گذارد، حروف الف بي را به او تعليم كرده در نهايت ناز او را پرورش مي­دهند و هر روزه نوكران او را به گردش برده كه هوا بخورند. و هنگامي كه به سن چهار پنج ساله مي­رسند، به الطاف و مهرباني، هر روزه آنها رادرس داده كه در سن هفت سالگي هر طفلي قادر به خواندن كتاب و نوشتجات است". (سفرنامه ولايت آزادي: ميرزا صالح شيرازي در پيشين،ص 281)

اهتمام به امر بهداشت، اهميت واكسيناسيون و بناي بيمارستانهاي مجهز براي اطفال، توجه ايرانيان را به خود جلب مي­كند.متن زير مربوط به بازديد حاجي پير زاده از يكي از اين بيمارستانهاست:

-"مخصوصا به اطاق اطفال رفتيم كه شصت تخت رختخواب براي اطفال در اتاق بود و هر تختي يك طفل كوچكي بر روي آن خوابيده بود و تماما ناخوش بودند و خدمتكاران اطفال، زنهاي محترمات بودند كه محض ثواب خدمت مي­كردند و از براي اطفال ناخوش پستانهاي مصنوعي درست كرده و از شير گاو به آنها مي­خورانيدند بعضي كه شير نمي­خوردند به آنها شوربا و آش مي­دادند و از براي بعضي اطفال كه قدري بزرگتر بودند اسباب بازي حاضر كرده بودند كه به اينها مشغول شوند و اين اطفال كساني هستند كه بعضي قدرت و اسباب ندارند كه در خانة خود دوا و غذا درست كنند و طبيب بياورند. در آن مريضخانه از هر جهت اسباب خواب و خوراك و طبيب و خدمتكار حاضر است وجه معيني به آنها داده طفل خود را مي­دهند و در مريضخانه مداوا مي­نمايند....(سفرنامه حاجي پيرزاده در پيشين،ص696)"

خسروميرزا به تفكيك دنياي كودكان از بزرگسالان اشاره مي­كند:

-"كساني كه در خانة خود ضيافتي دارند پسران و دختران ده دوازده ساله را در ده ساعتي كه عبارتست از دو ساعت به نصف شب مانده از مجلس به اوطاق خواب مي­فرستد".( سفرنامه خسرو ميرزا به پطرزبورغ در پيشين،ص323)

در نهايت ميرزا ابراهيم صحاف باشي از پس چنين مقايسه هايي افسوس مي­خورد:

-"بچه­هاي ما بيچاره­ها تا سن پانزده سال آقا موچول هستند بعد اول ترتيب عروسيست كه گوساله گاوي را جفت مي­كنيم با ما چه خري و متوقع هستيم كه اولاد اينها همه چيز بفهمند. دختر را در قفس پرورش مي­دهيم به جز خوردن و خوابيدن چيز ديگرش نمي­آموزيم. زماني­كه به شوهر مي­رود هر شب در جنگ است و مي­گوييم چرا با شوهرش سازش ندارد و حال آنكه تحمل زنهاي ايران و مظلوم بودنشان بيش از مردهاست. افسوس كه ما لذت خوراك و جماع را بيش از ترقي و تربيت فهميده­ايم."(سفرنامه ميرزا ابراهيم صحاف­باشي تهراني در پيشين،ص 845)

منابع:

محمدي، محمد هادي و قاييني، زهره.(1384). تاریخ ادبیات کودکان ایران (ادبیات کودکان دوره مشروطه). جلد چهارم. تهران:چیستا.

معتمد­دزفولي، فرامرز.(1391). تاريخ انديشة جديد ايراني، سفرنامه­هاي ايرانيان به فرنگ(دفتر اول: آيينه­آوران و عصر رويارويي با غرب. تهران: شيرازه.

1. به گفتةورسلي(1373)در اروپا نیز به تدریج طرح ورنگ لباس كودكان باپيشنهادكساني چون اراسموس تغييريافت [↑](#footnote-ref-2)